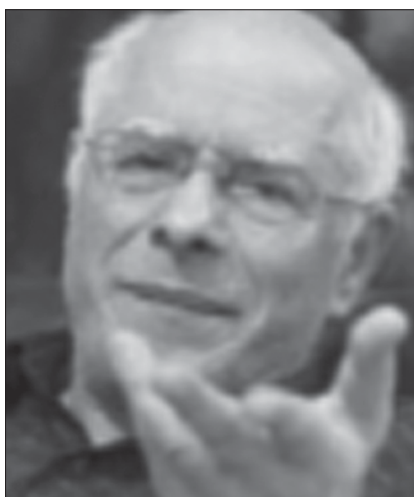


# نقش عنصر زمان در نقد بازرگان و شریعتی

محمود نکوروه

m\_nekourooh@yahoo.com



تمدن ما می‌کرد، در زمانی که استقلال کشور از دست رفته، گفتمان روز یا مبتنی بر ناسیونالیسم مصدقی بود یا در میان بخشی از روشنفکران مبتنی بر مارکسیسم، که دوره هر دو گذشته است، چه سرگذشت تمام "ایدئالیسم‌ها به خاطر رادیکالیسم کور به فاشیسم و یا آنارشیزم سرانجام یافت" (۱) و در کشورهایی چون کشور ما بیش از همه استعمار و یا ارتجاع، زمینه‌ساز این رادیکالیسم در برابر دولت ملی بودند که ما در ایران در حوزه مذهبی‌ها فداییان اسلام و بخشی از روحانیت و در حوزه روشنفکران حزب توده را داریم، زیرا که به ظاهر واکنشی بود در برابر مظالم قرن‌ها که به بهانه‌های مختلف انجام می‌شد، ولی عملاً به سود قدرت سیاسی که هنوز خودکامه بود. ما به خاطر "جهل و فقر" نیاز به کنش‌های خردگرایانه داشتیم که رهایی‌بخش باشد. اینها برای نسل امروز به تاریخ سپرده شده و باید در جست‌وجوی طرحی نو بود تا جواب مسائل امروز ما را بدهد که با مسائلی تازه و جهانی کوچک شده روبه‌رویم. چه "روشنفکر در یک کلمه کسی است که نسبت به "وضع انسانی" خویش در زمان و مکان تاریخی‌ای که در آن است خود آگاهی دارد و این "خود آگاهی" به جبر و ضرورت، به او یک احساس مسئولیت بخشیده است، اول باید تعیین کنیم که در چه مرحله تاریخی هستیم تا راه‌حل تاریخی و تکلیف مردم روشن شود. (۲) زیرا در بین نسل جدید حوش‌بختانه تعداد تحصیلکرده‌ها نسبت به گذشته بیشتر است. به علاوه یک آزمون تاریخی را با یک انقلاب مردم ما از سرگذرانده‌اند که تازه امروز عده‌ای در شعارهای اول آن هم شک دارند، شعارهایی که در عمل غیر از آن شده و وعده داده شده بود.

عبور از بازرگان و شریعتی مدت‌هاست انجام شده، اگر چه برای بخشی از جامعه که تازه بیدار شده تازگی دارد، جمعیتی که پیاپی از روستاها وارد شهرها می‌شوند. البته این دو - بازرگان و شریعتی - در هر صورت راهگشایان راه‌های طی شده بعد از قرن‌ها با نگرشی جدید بودند، راه‌هایی که مکرر بود و کسی جرأت فراتر رفتن نداشت، ولی امروز که هر کس جرأت اندیشیدن و نقد "حال و گذشته" پیدا

"اینک زمانه ما باز هم برای نسل جوان گرفتار خلا "تئوریک"، "ایدئولوژیک" و "مدل" است؛ امری که نخبگان خاص خود را می‌طلبد، نخبگانی که مشکلات نسل گذشته را ندارند. ضرورت "مدل حکومتی"، امری که آقای خاتمی در آخرین سخنرانی خود گوشزد نمود. "و غالب نوگرایان دینی از این ضرورت غافل و یا دنباله‌رو بودند تا جایی که بخشی از اینها به تدریج به مارکسیسم پناه بردند. پناهگاهی که بعدها تجربه ثابت کرد به خاطر مبانی فلسفی خود "خانه بر آب بوده است، چه "وعده‌های مارکس هم با پیام‌های بخشش جز یک نقد رادیکال که فقط انعکاسی بود از اوضاع دوران خود، که او

همه چیز را در آن "به‌طور مداوم در حال فروپاشی می‌دید" درید. امری که انقلاب ۲۲ بهمن هم بیشتر ناشی از آن بود. فروپاشی البته روحانیت مدل خاص خود را داشت که به روز نبود و... حالا معلوم نیست چرا همه نقدها متوجه بازرگان و شریعتی شده است، در حالی که علت اصلی، توقف جامعه در دهه بیست و سی بود. در زمانی که جهان، گذشته را به سرعت پشت سر می‌گذاشت و ماکه به خاطر فضای بسته - همانند شوروی سابق - در زمان نبودیم. زمانی که "دموکراسی" از مدت‌ها قبل ضرورت زمانه ما بود و مشکلات امروزی ما بیشتر حاصل مقاومت در برابر چنین ضرورتی است که به بهانه‌های مختلف انجام شده و هنوز ادامه دارد. چه دموکراسی، تنها رأی دادن نیست، بلکه مقدمات آن وجود احزاب و نهادهای مختلف اجتماعی است که قدرت سیاسی را محدود می‌کند. فلسفه وجودی قانون اساسی هم از این امر سرچشمه می‌گیرد. حال اگر ما بدان نرسیدیم، علت عدم انسجام‌های درون قانون اساسی است که بازتاب شرایط اجتماعی آن روز ماست. وگرنه از ابتدا برای همه "میزان رأی ملت" بود. امروز چه حاصل از تنها انتقاد به بازرگان و شریعتی، بویژه آن‌که، آنان فرزند زمانه خود بودند و خود در نهایت گاهی به انتقاد خود دست زدند. آنها که امروز به نقد اینان می‌پردازند، کارشان در مقایسه با گذشته قیاس مع الفارق است. دوره‌ای که آرمانگرایی و ایدئالیسم ایرانی رنگ و چهره مدرن می‌گرفت و ارزش‌های جدیدی چون حقوق بشر و دموکراسی را وارد فرهنگ و

کرده، این "جرات" میراث این دو گروهی اندک است که باید پاسدارشان بود. این دو بزرگوار در لحظاتی از تاریخ سیاه ایران درخشیدند که هر شب چراغی غنیمتی بود. لحظاتی که بدبختانه به سرعت با کودتایی غروب کرد. غروبی که هر بار یک ربع قرن تاریکی و انجماد اجتماعی را در پی داشت.

وقتی امروز در یکی از نقدها به فاصله بازگان با طبقه متوسط نگریده می‌شود، باید او را در ظرف زمان و مکان خود که طبقه متوسطی، بدان گونه که امروز مطرح است و متعلق به جوامع صنعتی بوده و ما نداشتیم، تحلیل کرد، ثانیاً در جامعه ما با اقتصاد نفتی، طبقات بیشتر رانته بود که از آن بستر بورژوازی وابسته و یا اقتصاددانانی که نافشان به بانک "چیس مانهاتان" آمریکا وصل بود و نسخه‌هایی که می‌پیچیدند و... به اضافه نوعی شارلاتانیسم سیاسی که مصداق بارز آن سیدضیاءالدین طباطبایی بود که در پوشش دین و بنیادگرایی و با حمایت افسران انگلیسی کودتایی کرد و بعد هم در دهه بیست یکی از "منتظر خدمت‌های ابرقدرت آن روز - انگلستان" انگشتش در تمام ترورها حتی "ترور عبدالحسین هژیر- تارزم آرا و..." مشهود بود.<sup>(۳)</sup> زیرا که مسئله نفت را او باید حل می‌کرد که مورد اعتماد انگلستان بود تا جایی که نشان لردی هم گرفته بود. حال اگر مصدق با بهره‌گیری از تضاد قدرت‌های جهانی و شناخت غرب و اطلاعات حقوقی و... انگلستان و عواملش را در لحظات آخر - که کسی پیش بینی نمی‌کرد - مات کرد، نخست وزیر شد و در برابر تهدیدهای داخل و خارج شیر پیر بریتانیا را برای همیشه از شرق راند، تا سرانجام نفتی‌ها علیه او کودتا کردند، امری که ما را به خودمان واقف کرد - که تا آن روز نبودیم

- این "خود" با کنش‌هایش متکی به خود بود که هنوز بعضی بر نمی‌تابند، که بحث دیگری می‌طلبد. شناخت بازگان و شریعتی، بدون تجزیه و تحلیل این "خود" که به شرایط اجتماعی ما راه می‌برد ممکن نیست؛ اگرچه نواقص فراوان داشته باشد. ولی امروز این "خود" همان "شهروند" است. در بستری که بعد از فضای بسته زمان رضاخانی اولین جرقه‌های تولدی دیگر را نشان می‌داد که در مناسبات جهانی اعلام حضور می‌کرد. از دادگاه لاهه تا شورای امنیت که حاکمیت ما را به رسمیت شناخت. البته شوک اولیه را به این "خود" مصدق با آگاهی به حقوقش در شرق وارد کرد. جوامعی که با اقتصادهای تک‌محصولی، اگر هم پیوند طبقاتی داشتند همه را از دست داده و طبقات جدید رانته را شاهد شدند که فاصله‌های

آنها روز به روز بیشتر می‌شد امری که حاصل نهایی آن انقلاب محرومین بود و ما یکی از اینها بودیم.

در جامعه‌ای که قرن‌ها در انتظار بود و فقر و قحطی جز رشد ایدئولوژی‌های چپ را بر نمی‌تافت، در حالی که پیام‌آور چنین ایدئولوژی‌ای ابرقدرتی دیگر بود که از ایدئولوژی دین می‌ساخت، برای جوامعی که هنوز به دنبال تسکین آلامشان بودند و روشنفکرش علیه منافع ملی به بهانه منافع پرولتاریای جهان در خدمت ابرقدرتی دیگر بود. از سوی دیگر دین رایج از شک بین دو وسه... فراتر نمی‌رفت، در چنین شرایطی بازگان کتاب راه‌طی شده را نوشت و شریعتی تازه در حوزه فرهنگ و سیاست از بستر خداپرستان سوسیالیست سر بر آورد، در برابر هجوم ایدئولوژی‌ها هر دو با پالایش باورها برای مردمانی که در گذشته متوقف شده بودند، یکی از علم بهره‌گرفت و یکی از ایدئولوژی، اگرچه برای جامعه ما آغازی بر پایان بود؛ چه در انقلاب مشروطه ما با کمک عشایر و خوانین به آزادی‌هایی دست یافتیم که دولت مستعجل بود؛ زیرا که دموکراسی محصول دورانی است که مدرنیته با علم و ایدئولوژی انسان را از برهوت عالم معنا به عالم سفلی آورد و با خودیابی و خودسازی به ساختن و پرداختن جهان پرداخت تا اگر عروجی هم هست خود تجربه کند. اگر دنیای امروز به مواردی از رشد دست یافته است ابتدا با ایدئالیسم و رمانتیسم بود که در قالب زمان نمی‌گنجید، از این روز زمان جدید را خود خلق کرد تا جهانی دیگر بیافریند و آفرید چه "وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى" (نجم: ۳۹). در عین حال که از قرن‌ها قبل این ایدئالیسم در یونان و روم و بسیاری کشورهای در ذهنیت انسان موجود و فیلسوفان را به خود

مشغول کرده که سرانجام با علم و تکنیک محقق شد، ولی در کشور ما همیشه دست نیافتنی و در اسطوره‌ها بازتاب می‌یافت.<sup>(۴)</sup> چه انسان هنوز عملاً معنی نداشت و در نظام وحدت وجودی - تاریخی ما به دنبال قهرمان بودیم که نارسایی‌هایمان هم از همین جا سرچشمه گرفت. اگر نقدی به "امت و امامت" شریعتی هست متعلق به نگاه انسانی است که رشد ارتباطات اینک او را کلافه کرده است، در حالی که در آن زمان نه امتی بود و نه امامی و نه تنها اینها، بلکه نه جامعه‌ای و مردمی که خود و حقوق خود را بشناسد و بیش از این گرفتار جبرهای فرهنگی و تاریخی نباشد، یا طرح "دموکراسی متعهد"، مربوط به زمانی است که خطرش این بود که در روستاها رأی را با یک ناهار آبگوش می‌خریدند و البته امروز هم

**اگر مصدق با بهره‌گیری از تضاد قدرت‌های جهانی و شناخت غرب و اطلاعات حقوقی و... انگلستان و عواملش را در لحظات آخر - که کسی پیش بینی نمی‌کرد - مات کرد، نخست وزیر شد و در برابر تهدیدهای داخل و خارج شیر پیر بریتانیا را برای همیشه از شرق راند، تا سرانجام نفتی‌ها علیه او کودتا کردند، امری که ما را به خودمان واقف کرد - که تا آن روز نبودیم - این "خود" با کنش‌هایش متکی به خود بود که هنوز بعضی بر نمی‌تابند**

بعد از این همه مبارزات با وعده پنجاه هزار تومان و یا "پول نفت بر سر سفره" رأی بخش‌هایی از جامعه را جذب می‌نمایند و.... درحالی که اینک در سایه مبارزات نسل دهه بیست رییس جمهور آمریکا و وزیر خارجه‌اش در خاطرات خود کودتای بیست و هشت مرداد را یک اشتباه دانسته که حاصلش خاورمیانه پرتلاطم امروز است که کسی جلودارش نیست. اگر دموکراسی در زمان مصدق در ایران

جامی افتاد و مدلی برای دیگران می‌شد، امروز شاهد بسیاری از بحران‌های جهانی نبودیم که راه‌حلی برایشان متصور نیست. امروز ما در دنیای کوچک‌شده، گذار از "اسطوره‌باوری به تیپولوژی" را در زندگی مدنی و تخصصی تجربه می‌کنیم و روشنفکرش بدون بهره‌گیری از یکی دو تخصص انتقاداتش بی‌پایه است.<sup>(۵)</sup> عملکرد دو شخصیت یادشده شباهتی به هیچ‌کدام از اندیشمندان غرب نداشته و ندارد، زیرا که ما متعلق به دو دنیا بودیم که از ریشه تفاوت داشت، همچنین ما در دوران مدرن با برخورد سلطه‌گرانه آن رو به روشدیم،

درحالی که هنوز از سلطه داخلی و بومی رنج می‌بردیم؛ سلطه‌ای که

در حوزه فرهنگ و دین و سنت توجیه‌گرانی داشت، ولی در غرب از آغاز، کثرت اندیشمند بر هرگونه سلطه درونی که مبانی فکری داشت قلم بطلان می‌کشید، در عین حال سلطه خارجی هم بدان‌گونه که ما به خاطر فروش منابع خام تجربه کردیم وجود نداشت. در غرب پیامد چنین فضایی لیبرالیسم بود و بعدها با رشد تکنیک "سوسیال دموکراسی" که ما هنوز به خاطر موارد فرهنگی و اجتماعی جرأت ورود به هیچ‌کدام را نداریم؛ که لیبرالیسم هنوز هم چماق است و سوسیالیسم هنوز مارکسیسم و ماتریالیسم و کفر و زندق، جمهوری هنوز برای بعضی ضد شرع و دین است. در حوزه اجتماعی تقسیم اجتماعی کار و در حوزه سیاست دموکراسی و حقوق بشر - که ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم - بازرگان در شرایطی خوش درخشید که انتخابات دوره هیجدهم بعد از کودتا فرصت نفس کشیدن نمی‌داد و شعبان بی‌مخ‌ها در همه‌جا حاضر و فرصت اظهار وجود به کسی نمی‌دادند. بازرگان در بستر زمانه‌هایی متضاد و متفاوت اسطوره

آرشیو هیئت و خرداد ۱۳۸۵  
\* آیداران \*

مقاومت شد - چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب - زیرا که او "ایمان مجسم" بود که از هیچ‌کس نمی‌ترسید و در برابر استبداد و خیره‌سری ملاحظه هیچ‌کس را نمی‌کرد، از نظر او "کَلَا اِنَّ لَانَاسَانَ لَيَطْغَىٰ اَنْ رَّاهَ اسْتغْنَىٰ" - (علق: ۶۷) بود. به هر صورت برای نسل‌های بعدی در مقاومت، جاودانه و الگو گردید و یا شریعتی که بدون شناخت فلسفه زمانه ما و نسل هم‌زمان او که با خداپرستی بر

دین تاریخی و بافته‌های گذشتگان قلم بطلان کشید شناختش غیرممکن است، نسلی که توسط محمد نخبش وارد دنیای هرمنوتیک شد، از سنت‌ها گسست و عدالت اجتماعی را بی‌توجه به سرمایه‌داری رانتهی که امروز پشت مذهب سنگسر گرفته و قبلاً پشت مدرنیسم، در سوسیالیسم تئوریزه کرد؛ امری که باعث شد شریعتی کتاب "سوسیالیست خداپرست" را ترجمه کند، در زمانی که شرایط فرهنگی و اجتماعی از دو طرف تحت فشار بود؛ از سوی مارکسیست‌ها و واپسگرایان، در زمانی که اجتهاد در محدوده



استنباط افراد محدودی بود در صورتی که امروز حقوق بشر در هر

حوزه‌ای حق اجتهاد به هر موافق و مخالفی می‌دهد. "کثرت‌گرایی" اگرچه قبلاً هم در باورهای ما ریشه داشت - "فبشر عبادی الذین و...." (زمر: ۱۷) گذار از چنین جوی یک انقلاب بود که با کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ به تأخیر افتاد و بعد هم به خاطر شرایط دهه چهل به مبارزاتی چریکی و... کشیده شد که ما را در سراسیمگی پیش‌بینی نشده‌ای قرار داد، چه تاریخ زنجیره حوادثی است که به هم در نهایت متصل است بویژه که جهانی شدن هم تبعات خود را داشت تا جایی که امروز معلوم شده "اگر نسیمی در سواحل ژاپن بوزد، در نیویورک تبدیل به توفانی می‌شود." بازرگان و شریعتی را باید در شرایط تاریخی و جغرافیایی خاص خود سنجید که دوره‌اش گذشته است، دوره‌ای که به خاطر فقدان مدل، ما میراث‌دار ناکامی‌هایی به خاطر تضاد و تناقض میان جامعه شهری و روستایی - که بعد از انقلاب هم در ارائه طریق‌ها بازتاب داشت - شدیم.<sup>(۶)</sup> اگر در دوره‌هایی با

### اگر دموکراسی در زمان مصدق در ایران جا می‌افتاد و مدلی برای دیگران می‌شد، امروز شاهد بسیاری از بحران‌های جهانی نبودیم که راه‌حلی برایشان متصور نیست



**دموکراسی، تنها رأی‌دادن نیست، بلکه مقدمات آن وجود احزاب و نهادهای مختلف اجتماعی است که قدرت سیاسی را محدود می‌کند. فلسفه وجودی قانون اساسی هم از این امر سرچشمه می‌گیرد. حال اگر ما بدان نرسیدیم، علت عدم انسجام‌های درون قانون اساسی است که بازتاب شرایط اجتماعی آن روز ماست. وگرنه از ابتدا برای همه "میزان رأی ملت" بود**

پول نفت از جبرهای کویری رستیم، در شهر با همین پول به خاطر ناآگاهی و بی‌آرامی و بی‌اخلاقی در مرداب فساد فرورفتیم؛ که هنوز پیامدهایش را تجربه می‌کنیم؛ چه اخلاق یعنی مسئولیت و بازرگان به اعتراف دوست و دشمن در حوزه اخلاق نمونه بوده است. اگر چه کمبودهایی را در دولت موقت می‌شود دید که حاصل فقدان تشکیلات، فروپاشی نظام سلطنتی، نبود برنامه و مواردی دیگر چون

تعدد مراکز قدرت و... است. یادآور می‌شویم که فقدان "مدل حکومتی" برای نوگرایان دینی از آغاز علت شکست‌شان بود، در صورتی که در کشوری چون ما مدل حکومتی بویژه در حوزه اقتصاد به خاطر فقر گسترده و توده‌های محروم ضرورتی ویژه داشت؛ امری که امروزه بیش از همیشه ملموس است، تا جایی که آقای خاتمی ضرورت آن را در آخرین سخنرانی‌اش گوشزد کرد. البته شرایط انقلابی ایام انقلاب را هم که همه به خاطر تسریع انقلاب غافلگیر شدند نباید نادیده گرفت. در عین حال که جای خالی تئوری و تحلیل علمی و جامعه‌شناختی

از روشنفکرانی که به صورت کلی تحت تاثیر مارکسیسم و یا اسلام بودند یکی از علل عمده این شکست بود. چه اسلام از منظر یک "ایده و جهان بینی" می‌توانست مورد توجه باشد ولی در رابطه با زمان و مکان نیاز به تئوریزه کردن داشت که "اندیشه یا تئوریک است یا پراتیک" (کانت).

اینک زمانه ما باز هم برای نسل جوان گرفتار خلأ تئوریک و ایدئولوژیک به اضافه مدل است امری که نیازمند نخبگان خاص زمانه خود است که در دانشگاه‌ها و نوشتجات آزادانه خود را بازتاب دهد، نخبگانی که مشکلات گذشته را ندارند، چه تاریخ معاصر ما علیرغم شکست‌ها، در حوزه سیاست و مدیریت و فرهنگ و حقوق مواردی را پشت سر گذاشته که راه برگشت به عقب با تلاش همین رادمردان یادشده بسته است و گرنه امروز ما شاهد ظهور جامعه مدنی و نهادهای متعدد اجتماعی علیرغم تمام فشارها نبودیم، امری که امروز باعث شده رادیکالیسم دیروز، از بازرگان با احترام یاد کند و بسیاری از همان‌ها که چوب لای پرخش گذاردند از او حلاکت بطلبند. البته این دو - به اعتراف خودشان - هرگز سیاستمدار نبودند، اگر چه بسیاری انتظار عمل سیاسی از این دو داشتند. در حالی که رقیبان سیاسی و فرهنگیشان علیرغم ادعاهای همیشه سیاسی عمل کردند امری که کسی از آنان انتظار نداشت. بحث "مدل حکومتی" برای نوگرایان تازه‌کار هرگز مورد توجه نبود در صورتی که "خدایپرستان سوسیالیست" همیشه نظرشان به نوعی سوسیال دموکراسی معطوف بود، چه، بدون مدل حکومتی - بویژه در حوزه اقتصاد - بیشتر به هرج و مرج و یا استبداد راه می‌بردیم. ولی روش گام‌به‌گام بازرگان هنوز برای اصلاح‌طلبان و بسیاری دیگر نوعی روش است، که ما اینک وارد حوزه جامعه مدنی شده‌ایم، یعنی از "اجتماع که گرد یک باور و فرهنگ و تاریخ جمع است،

به جامعه که هرکس حق دارد هرگونه که می‌خواهد ببیندیشد" (۷)، هرچند که هنوز بسیاری بر نمی‌تابند و از جامعه مدنی، انتظار انقلاب و شورش نباید داشت. امری که بیست و هفت سال قبل - که اصولاً جامعه به معنای خاص خود نبودیم - شاید موجه بود، به همین دلیل میراث‌دار نوعی انقلاب توده‌وار شدیم در حالی که کار بازرگان و شریعتی بیشتر افسون‌زدایی بود که هنوز هم می‌تواند برای برخی طبقات کاربرد داشته

باشد، طبقاتی که به خاطر فقر فرهنگی و مادی از خود غافل و در انتظار کمک‌های عوامل غیبی هستند و البته فرصت طلب‌ها از اینها سوءاستفاده می‌کنند. کار بازرگان و شریعتی و گروه‌های همراه به شهادت تاریخ بیشتر افشای این فرصت طلب‌ها بود که به خاطرش چه مرات‌ها کشیدند؛ امری که فراموش نشدنی است و در صورت بی‌توجهی نوگرایان بدین امر جامعه خرافات زده مجدداً گرفتار بحران‌های انحطاط می‌شود، بسیاری به خاطر فقدان تحلیل علمی در فکر هدایت توده به سر منزل مقصود بوده و هنوز هم - به خاطر خاستگاه



اجتماعی و فرهنگی خود - هستند و این موضوع بحران‌ساز است چرا که خود جزو توده‌اند، در حالی که جامعه مدنی نیاز به تحلیلگر دارد، نه هدایتگر؛ امری که با رشد تحصیلکردگان دانشگاهی زمینه آن فراهم بوده و تنها به آزادی‌های بیشتر نیاز دارد. جامعه مدنی متشکل از نهادهای متعددی است که جز با دموکراسی و مشارکت در عمل و نظر ره به توسعه نمی‌برد و جز مصرف‌گرایی جایی در جهان مدرن ندارد. منتها به خاطر اقتصاد نفتی و فقر گسترده تنها با استقرار جامعه مدنی مشکلات امروز حل نخواهد شد. عده‌ای از این فقر هر از چندی بهره می‌برند. راه حل این امر باز هم در دست نوگرایان دینی است که دست‌کم در این بحران بی‌اعتمادی هنوز از اعتماد عمومی برخوردارند البته با برنامه در کشوری که بحران‌هایی چون گرانی، بحران ارزش‌ها، جمعیت و بالاتر از همه بحران انفعال اجتماعی و سرخوردگی روشنفکران که از همه مهم‌تر است و....

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مارسل گوشه؛ فیلسوف سیاسی، مدیر مجله Debat پاریس.
- ۲- شریعتی، جزوه "از کجا آغاز کنیم".
- ۳- نگاه کنید به کتاب سیدضیاء، از خسرو معتضد.
- ۴- نگاه کنید به کتاب "عوامل توسعه غرب و علل توسعه نایافتگی ایران" محمود نکوروح، انتشارات چاپخس.
- ۵- لوموند دیپلماتیک، ۱۹۸۲ پاریس.
- ۶- در مورد ضرورت مدل می‌توانید به سخنان سید محمد خاتمی در جمع استانداران و فرمانداران دولت قبل در چند هفته پیش رجوع نمایید: سایت امروز.
- ۷- آلن تورن، جامعه شناس معروف فرانسوی.